



## بشارت‌های انبیاء الهی و دیگران درباره

### ظهور رسول‌خدا «ص»

#### قسمت یازدهم

بی دینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که گناهکاران بی دین بخلاف او گفتند...»

که ده هزار مقدس فقط با رسول‌خدا «ص» تطبیق می‌کند که در داستان فتح مکه با او بودند. بخصوص با توجه به این مطلب که این آیه از کتاب یهودا مدت‌ها پس از حضرت عیسی «ع» نوشته شده.

و از آنجمله در سفر تثبیه باب ۳۳ آیه ۲ چنین آمده:

«و گفت خدا از کوه سینا آمد و برخاست از سعیر به سوی آنها و درخشید از کوه پاران و آمد با ده هزار مقدس از دست راستش با یک قانون آتشین...»

که طبق تحقیق جغرافی دانان منظور از «پاران» یا فاران- مکه است، و ده هزار مقدس نیز چنانچه قبلاً گفته شد فقط قابل تطبیق با همراهان و یاران رسول خدا «ص» است. و در فصل چهاردهم انجیل یوحنا: ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۲۶ چنین

است:

«اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید، و من از پدر خواهم خواست و او دیگری را که فارقلیط است به شما خواهد داد که همیشه با شما خواهد بود، خلاصه حقیقتی که جهان آنرا نتواند پذیرفت زیرا که آنرا نمی‌پسند و نمی‌شناسد، اما شما آنرا می‌شناسید زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود. اینها را به شما گفتم مادام که با شما بودم اما فارقلیط روح مقدس که او را پدر به اسم من می‌فرستد او همه چیز را بشما تعلیم دهد و هر آنچه گفتم بیاد آورد.»

که بر طبق تحقیق کلمه «فارقلیط» که ترجمه عربی «پریکلیتوس» است بمعنای «احمد» است و مترجمین اناجیل از روی عمد یا اشتباه آنرا به «تسلی دهنده» ترجمه کرده‌اند و در فصل پانزدهم: ۲۶ چنین است:

این بحث را ما با تفصیل بیشتری در کتاب «زندگانی پیغمبر اسلام» آورده‌ایم، و برخی از اهل تحقیق بتفصیل در اینباره قلمفرسایی کرده و حتی جداگانه کتاب نوشته‌اند که از آنجمله می‌توان کتاب «راه سعادت» استاد فقیه و محقق ارزشمند مرحوم شعرانی و مقاله محققانه دیگری را که در کتاب «خاتم پیغمبران» در اینباره درج شده نام برد که چون با مقاله ما که در باره تاریخ تحلیلی اسلام است چندان ارتباطی ندارد و بیشتر با بحث نبوت خاصه رسول خدا «ص» ارتباط دارد تا ببحث ما و به اصطلاح یک بحث کلامی است نه تاریخی، نمی‌توانیم وقت خود و شما را با این بحث گسترده و عمیق بگیریم، ولی بهمان مقدار که مربوط به تاریخ می‌شود یک اشاره اجمالی نموده و می‌گذریم:

طبق روایات زیادی که در کتابهای تاریخی و حدیث و سیره داریم بشارت‌های زیادی از پیمبران گذشته و دانشمندان و کاهنان در باره ظهور پیامبر بزرگوار اسلام «ص» وارد شده که به اجمال و تفصیل از ظهور و ولادت و بعثت آنحضرت خبر داده‌اند، و علامه مجلسی «ره» در کتاب بحارالانوار در اینباره بایستی جداگانه تحت عنوان «باب البشائر بمولده و نبوته» معتقد کرده که بسیاری از آن روایات را در آنجا گرد آورده. و بهر صورت قسمتی از این روایات همان‌هائی است که در تورات و انجیل آمده‌اند مانند:

آیه ۱۴ و ۱۵ از کتاب یهودا که می‌گوید:

«لکن خنوخ «ادریس» که هفتم از آدم بود در باره همین اشخاص خبر داده گفت اینک خداوند با ده هزار از مقدسین خود آمد تا بر همه داوری نماید و جمیع بی دینان را ملزم سازد و بر همه کارهای

«لیکن وقتی فارقلیط که من او را از جانب پدر می فرستم و او روح راستی است که از جانب پدر عمل می کند و نسبت به من گواهی خواهد داد».

و در فصل شانزدهم: ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴ چنین است:

«و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم فارقلیط نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم اکنون بسی چیزها دارم که شما بگویم لیکن طاقت تحمل ندارید، اما چون آن خلاصه حقیقت بیاید او شما را بهر حقیقتی هدایت خواهد کرد، زیرا او از پیش خود تکلم نمی کند آنچه می شود خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد».

...

و قسمتی دیگر آنهایی است که از دانشمندان یهود و راهبان مسیحی و کاهنان و منجمان و دیگران نقل شده مانند سخنان دانشمندان یهودی بنی قریظه که با «تبع» پادشاه یمن گفتند<sup>۱</sup> و سخنان عبدالله بن سلام<sup>۲</sup> و آنچه از سیف بن ذی یزن نقل شده<sup>۳</sup>، و سخنان «بحیرا» و «نسطورا»<sup>۴</sup> و «سطیح» و «شق»<sup>۵</sup> و «قس بن ساعدة»<sup>۶</sup> یکی از بزرگان مسیحیت و روایت ابوالموهیب راهب<sup>۷</sup> و «زید بن نفیل»<sup>۸</sup> که باز هم برای نمونه بدامستان زیر که خلاصه ای از نقل ابن اسحاق در سیره است توجه نمائید:

ابن هشام مورخ مشهور در تاریخ خود می نویسد: ربیعه بن نصر که یکی از پادشاهان یمن بود خواب وحشتناکی دید و برای دانستن تعبیر آن تمامی کاهنان و منجمان را بدر بار خویش احضار کرد و تعبیر خواب خود را از آنها خواستار شد. آنها گفتند: خواب خود را بیان کن تا ما تعبیر کنیم؟ ربیعه در جواب گفت: من اگر خواب خود را بگویم و شما تعبیر کنید به تعبیر شما اطمینان ندارم ولی اگر یکی از شما تعبیر آن خواب را پیش از نقل آن بگوید تعبیر او صحیح است. یکی از آنها چنین گفت: چنین شخصی را که پادشاه می خواهد فقط دو نفر هستند یکی «سطیح» و دیگری «شق» که این دو کاهن می توانند خواب را نقل کرده و تعبیر کنند. ربیعه بدنبال آندو فرستاد و آنها را احضار کرد، سطیح قبل از «شق» بدر بار ربیعه آمد و چون پادشاه جریان خواب خود را بدو گفت، سطیح گفت: آری در خواب گلوله آتشی را دیدی که از تاریکی بیرون آمد و در سرزمین نهامه در افتاد و هر جاننداری را در کام خود فرو برد!

ربیعه گفت: درست است اکنون بگو تعبیر آن چیست؟ سطیح اظهار داشت: سوگند بهر جاننداری که در این

سرزمین زندگی می کند که مردم حبشه بسرزمین شما فرود آیند و آنرا بگیرند.

پادشاه با وحشت پرسید: این داستان در زمان سلطنت من صورت خواهد گرفت یا پس از آن؟

سطیح گفت: نه: پس از سلطنت تو خواهد بود.

ربیعه پرسید: آیا سلطنت آنها دوام خواهد یافت یا منقطع می شود!

گفت: نه پس از هفتاد و چند سال سلطنتشان منقطع می شود!

پرسید: سلطنت آنها بدست چه کسی از بین می رود؟

گفت: بدست مردی بنام ارم بن ذی یزن که از مملکت عدن بیرون خواهد آمد.

پرسید: آیا سلطنت ارم بن ذی یزن دوام خواهد یافت؟

گفت: نه آن هم منقرض خواهد شد.

پرسید: بدست چه کسی؟

گفت: به دست پیغمبری پاکیزه که از جانب خدا بدو وحی می شود.

پرسید: آن پیغمبر از چه قبیله ای خواهد بود؟

گفت: مردی است از فرزندان غالب بن فهر بن مالک بن نصر که پادشاهی این سرزمین تا پایان این جهان در میان پروان او خواهد بود.

ربیعه پرسید: مگر این جهان پایانی دارد؟

گفت: آری پایان این جهان آنروزی است که اولین و آخرین در آنروز گرد آیند و نیکوکاران سعادت رسند و بدکاران بدبخت گردند.

ربیعه گفت: آیا آنچه گفتی خواهد شد؟

سطیح پاسخ داد: آری سوگند بصبح و شام که آنچه گفتم خواهد شد.

پس از این سخنان «شق» نیز بدر بار ربیعه آمد و او نیز سخنانی نظیر گفتار «سطیح» گفت و همین جریان موجب شد تا ربیعه درصدد کوچ کردن بسرزمین عراق برآید و به شاپور پادشاه

قارس- نامه ای نوشت و از وی خواست تا او و فرزندانش را در جای مناسبی در سرزمین عراق سکونت دهد و شاپور نیز سرزمین «حیره» را - که در نزدیکی کوفه بوده- برای سکونت آنها در نظر گرفت و ایشانرا بدانجا منتقل کرد، و نعمان بن منذر- فرمانروای مشهور حیره- از فرزندان ربیعه بن نصر است.

...



بشارتهای انبیاء الهی و دیگران درباره ظهور رسول خدا «ص»

کتابخانه

موسی ز ظهور تو خیر داد به یوشع  
ادریس بیان کرده به اختراع و همیلع  
شامول به بشر شده از جانب تع  
تا بر تو دهد نامه آن شاه سبذع  
ای از رخ دادار برانداخته برقع  
بر فرق تو بنهاده خدا ناح مرصع  
در دست تو سپرده قضا صارم تبار

و البته در مورد بشارتهایی که نمونه اش را در عهد جدید و قدیم و انجیل و غیره خواندید تذکر این نکته که در سخن بعضی از نویسندگان نیز دیده می شود ضروری است که چون غرض از ذکر این بشارتها در کلمات انبیاء و بزرگان گذشته اطلاع یافتن طبقه خاصی از آیندگان یعنی دانشمندان و محققانی بود که تا حدودی مُلهم باشند و مغرضان و منحرفان نتوانند به آنها دستبرد زده و از تحریف و تصحیف مصون بمانند از اینرو این بشارتها معمولاً دارای خصوصیات زیر است:

۱- بشارتها معمولاً واضح و روشن نیست و عموماً در قالب استعارات و کنایات ذکر شده...

۲- در این بشارتها نام رسمی پیمبران که بدان نام خوانده می شدند ذکر نشده و معمولاً اوصاف و خصوصیات اخلاقی آنان ذکر شده مانند لفظ «مسیح» که درباره حضرت عیسی در بشارت آمده و «فارقلیط» که در بشارت رسول خدا ذکر گردیده...

۳- در بشارت زمان و مکان نیز معمولاً بدان معنی و مفهومی که نزد ما دارد ذکر نشده و بطور رمز و کنایه ذکر شده چنانچه در اخبار غیبیه ائمه اطهار و بخصوص امیر مؤمنان علیه السلام و روایات علائم ظهور نیز این خصوصیت به چشم می خورد که بخاطر رعایت همتان جهشی که ذکر شد بصورت رمز و اشاره و کنایه مطلب را بیان فرموده اند...

و بیگفته یکی از نویسندگان

«مصلحت خداوندی ایجاب می کرد که این بشارت مانند زیباییهای طبیعت که محفوظ می ماند یا مانند صندوقچه جواهر فروشان که بدقت حفظ می شود در لافه ای از اشارات محفوظ بماند تا مورد استفاده نسلهای بعد که بیشتر با عقل و دانش سرو کار دارند قرار گیرد»<sup>۱</sup>.

ادامه دارد

و بالاخره می رسمیم به اشعاری که ادیب المعالک فراهانی در آن قصیده معروف خود سروده و مطلع آن چنین است:

برخیز شتربانا بر بند کجاوه  
کز چرخ همی گشت عیان زایت کاهه  
در شاخ شجر بر خاست آوای چکاوک  
وز طول سفر حسرت من گشت علاوه  
بگذر بشتاب اندر از رود سماوه  
در دیده من بتگر دریاچه ساره  
وز سینه ام آتشکده فارس نمودار

تا آنکه گوید:

با ابرهه گو خیر به تعجیل نیاید  
کاری که تومی خواهی از قبل نیاید  
رو تا بسرت طیر ابابیل نیاید  
بر فرق تو و قوم تو سخیل نیاید  
تا دشمن تو مویط جبریل نیاید  
تا کید تو در مورد نضیل نیاید  
تا صاحب خانه نرساند بنو آزار  
زنهار بترس از غضب صاحب خانه  
برگرد از این راه و مجو عذر و بهانه  
آگاه کنش از بد اطوار زمانه  
وز طیر ابابیل یکی بر بنشانه  
کانجا شودش صدق کلام تو بیدار

تا آنجا که در باره ولادت آنحضرت گوید:

این است که ساسان به دستایر خیر داد  
جاماسب به روز سوم تیر خیر داد  
بر سبک برنا پدر پیر خیر داد  
بودا بصرم خانه کشمیر خیر داد  
مخدوم سرائیل به ساعیر خیر داد  
وان کود که نانشه لب از شیر خیر داد  
ریون گفتند و نوشدند احبار

از شق و سطح این سخنان برس زمانی  
تا بر نویسان سازند اسرار نهانی  
گر خواب انوشروان تعبیر ندانی  
از کنگره کاخش تفسیر توانی  
بر عهد مسیح این سخنان گریسانی  
آرد بمدائن دوت از شام نشانی  
بر آیت میلاد نبی سید مختار

فخر دو جهان خواجه فرخ رخ اسعد  
مولای زمان مهتر صاحب دل امجد  
آن سید مسعود و خداوند مؤید  
پیغمبر محمود ابوالقاسم احمد  
وصفتن نتوان گفت بهفتاد مجلد  
این پس که خدا گوید «ماکان محمد»  
بر منزلت و قدرش بزدان کند اقرار

اندر کف او باشد از غیب مفتاح  
واندر رخ او تابد از نور مصابیح  
خاک کف پایش بفلک دارد ترجیح  
نوش لب لعلش برون سازد تفریح  
قدرش ملک العرش بما ساخته تصریح  
وین معجزه اش پس که هم خود نسج  
سنگی که بوسد کف آن دست گهزیار

ای لعل لب کرده سبک سنگ گهرا  
وی ساخته شیرین کلمات تو شکر را  
شیروی به امر نودرد ناف پدر را  
انگشت نو فرسوده کند قرص قمر را  
نقد بر بمیدان تو افکنده سبیرا  
واهوری خشن نافه کند خون جگر را  
تا لایق بزم نوشود نغز و بهنجار

۱- زندگانی پیغمبر اسلام تألیف نگارنده ص ۴۰.

۲ و ۳- بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۸۰-۱۸۶.

۴ و ۵ و ۶- زندگانی پیغمبر اسلام ص ۷۷ و ۸۹ و ۳۸ و ۴۲.

۷- اکمال الدین ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۸- زندگانی پیغمبر اسلام ص ۴۱.

۹- آنچه ذیلا از سیره ابن هشام نقل کرده ایم تلخیص شده است.

۱۰- خاتم پیغمبران ج ۱ ص ۵۰۲.